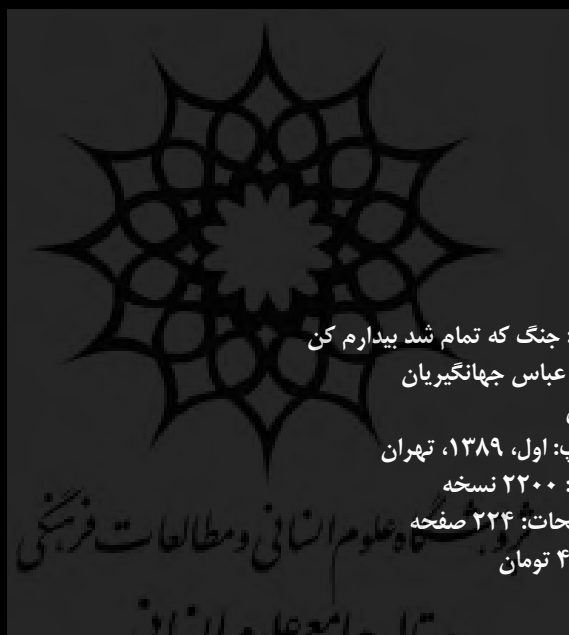


# مثل نسیم سحرگاهی براسان

نگاهی به «جنگ که تمام شد بیدارم کن»  
نوشته‌ی عباس جهانگیریان

محمود برآبادی



نام کتاب: جنگ که تمام شد بیدارم کن

نویسنده: عباس جهانگیریان

ناشر: افق

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹، تهران

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

شمار صفحات: ۲۲۴ صفحه

بها: ۴۲۰۰ تومان

با آن که تعداد رمان‌هایی که نویسندگان ایرانی در سال‌های اخیر برای نوجوانان نوشته‌اند، زیاد بوده است، اما کم‌تر رمانی از تیراژ بالا و تجدید چاپ‌های مکرر برخوردار شده است. در مقابل رمان‌های ترجمه شده از زبان‌های دیگر مورد استقبال وسیع خوانندگان قرار می‌گیرد، در حالی که اختلاف فرهنگی زیادی میان ما و آن‌ها وجود دارد. درست است که این قیاس از دقت لازم برخوردار نیست، چرا که معمولاً آثار ترجمه شده از میان بهترین آثار از بهترین نویسندگان جهان انتخاب می‌شود و طبیعی است که همه‌ی آثار نویسندگان، نمی‌تواند با آثار برگزیده و دست‌چین شده خارجی رقابت کند.

اما یک نکته را هم نباید فراموش کرد و آن این است که نویسندگان خارجی به ویژه آنان که برای نوجوانان می‌نویسند، معمولاً دنیای مخاطب خود را می‌شناسند، روحیات نوجوان را درک می‌کنند و احساسات نوجوانانه را حس می‌کنند. در میان آثار نویسندگان ایرانی به دلایل گوناگون کم‌تر اثری یافت می‌شود که از مقبولیت گسترده‌ای برخوردار باشد و اگر چنین آثاری هم باشد، تعدادشان اندک است.

«وقتی جنگ تمام شد بیدارم کن» داستان نوجوان سیزده ساله‌ای است که جنگ او را از آبادان به قم کوچانده است. حامی نوجوان آبادانی که نزد مادر بزرگ پیرش زندگی می‌کند برای آن که بتواند خرج خود و مادر بزرگش را تأمین کند تلاش فراوانی را آغاز می‌کند.

حامی خط خوبی دارد و آقای افرا معلمی که آینده‌ی درخشانی برای پسرک نوجوان می‌بیند او را برای کار نزد افراد مختلفی می‌فرستد. حامی تابلوهای تبلیغاتی خطاطی می‌کند، خالکوبی‌های روی بدن افراد را طراحی می‌کند و نوشته‌های روی سنگ قبرها را می‌نویسد.

حامی از راه دریچه کوچکی که در انباری خانه‌شان هست و به خانه‌ی همسایه راه دارد با دخترک نوجوانی به نام حوری آشنا می‌شود. رابطه‌ی پیوسته و درازمدت حامی و حوری به دل‌بستگی صمیمانه‌ای میان آن دو می‌انجامد که در قلمرو عشق‌های نوجوانی می‌توان آن‌ها را گنجاند.

هر دو تنها هستند، هر دو به هم دم و هم صحبت نیاز دارند، به ویژه دختر که به دلیل شرایط بسته خانوادگی به نوعی در خانه زندانی شده و به قالی‌بافی مشغول است. آن‌ها آینده‌ای دوست‌داشتنی و شیرین در کنار هم تجسم می‌کنند، آینده‌ای که تنها در دنیای نوجوانی قابل تصور است. چه بسیار دل‌دادگانی که پس از آغاز زندگی مشترک با واقعیت‌های خشن و بی‌رحم جامعه و خانواده‌ای که ناچار است آداب و سنن جامعه را تحمل کند، روبه‌رو می‌شوند و رفتار و علاقت‌شان نسبت به هم تغییر می‌کند. اما هر چه قدر هم که آینده نامشخص و بی‌رحم باشد، می‌توان در برهه‌ای از زندگی در رؤیای شیرین نوجوانی فرو رفت.

«جنگ که تمام شد بیدارم کن» البته با آینده‌ای روشن که راه یافتن حامی به دنیای هنر از راه خلق آثار نقاشی خط‌های با ارزش است خاتمه می‌یابد که در جای خود به بررسی آن خواهیم پرداخت.

## شناخت دنیای نوجوان

یکی از آثاری که توانسته است به دنیای نوجوان نزدیک شده و در مسیر ارتباط با مخاطب گام بردارد، کتاب «جنگ که تمام شد بیدارم کن» است. پرداختن به مسایل عاطفی و دوستی‌های دوران نوجوانی میان دو جنس مخالف از موضوعاتی است که کم‌تر به آن پرداخته شده و به همین دلیل مورد علاقه این گروه سنی قرار می‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های مثبت کتاب ورود سریع به ماجراست. آن‌چنان که از همان صفحات اول خواننده با موضوع درگیر می‌شود. دیگری ریتم تند آنست، فصل‌های کوتاه، پرهیز از پرگویی و وقوع رویدادهای پشت سر هم، ویژگی این ریتم است. اتفاق پشت اتفاق: نوشتن روی گلگیر دوچرخه، رفتن به بازار، فوت کردن دعا به دوچرخه، دزدیده شدن دوچرخه و قتل پسرک در محله چاله لولو... هم به فاصله کمی رخ می‌دهد:

«پیاده راه می‌افتم. در محله‌ی حسن عسکری، جمعیت زیادی جلو خانه‌ی مش محرم جمع شده‌اند، باید اتفاق مهمی افتاده باشد. جمعیت را می‌شکافیم و می‌رویم جلو. پسرکی به قتل رسیده. شانزده هفده ساله و از محله چاله لولو.» (ص ۵۹)

نوجوان در سنی است که کم‌تر با عقل و منطق سر و کار دارد، شور و هیجانی که ناشی از تغییرات ارگانیک بدن است او را وادار به کارهای خطرناک می‌کند، چرا که می‌خواهد خود را به رخ دیگران بکشد. می‌خواهد موجودیت خود را ثابت کند. هر چند از راه‌های بی‌باکانه و خطرآفرین.

بچه‌ها شرط می‌بندند که توی شترگلو شنا کنند. حامی یک‌بار توی آب شترگلو گیر می‌کند و نزدیک است خفه شود که پسر عمویش نجاتش می‌دهد. با این‌که چنین اتفاقی برای بچه‌ها افتاده اما باز هم شرط‌بندی را رها نمی‌کنند.

«شرط می‌بستیم شناکنان از این‌طرف برویم، از آن‌طرف بیاییم بیرون. یک‌بار محسن آقا محمود از این‌طرف رفت ولی از آن‌طرف نیامد بیرون. آب را بستند و محسن را که بیرون آوردند باد کرده و سیاه شده بود. هم شرط را باخت، هم مادرش را به عزا نشاند. زن آقا همین یک پسر را داشت.» (ص ۱۳۰)

بازی در اطراف خط آهن یکی دیگر از سرگرمی‌های رایج بچه‌های محل است و در همان جاست که اتفاق‌های زیادی روی می‌دهد.

«محسن یک‌بار شرط سه گره بسته بود. پایش را با سه گره بسته بودند به ریل راه‌آهن. قطار که از پل می‌گذشت باید سه گره را باز می‌کرد. یک دقیقه وقت داشت تا سه گره را باز کند و اگر باز نمی‌کرد زیر چرخ‌های قطار کتاب می‌شد. فقط دویست سیصد متر مانده بود تا قطار برسد که گره سوم را هم باز کرد و خودش را نجات داد. چشم‌های من داشت از حدقه می‌زد بیرون.» (ص ۱۳۱)

نویسنده با روحیات نوجوانان آشناست. حساسیت‌های آن‌ها را می‌داند، شوخی‌های‌شان را می‌شناسد و این‌ها کمک می‌کند که خواندن کتاب برای خواننده‌ی نوجوان جذاب باشد. به عنوان نمونه می‌توان به آن‌جا اشاره کرد که حوری به حامی می‌گوید: «من فقط حوری توام» (ص ۱۶۶) یا وقتی حامی به شوخی به حوری می‌گوید: «می‌خورمت.» (ص ۱۶۰) نویسنده روحیه نوجوان را می‌شناسد. می‌داند نوجوان وقتی شاد است، دنیا را شاد می‌بیند. (ص ۱۸۲)

آمیولانس‌ها، ماشین‌های آتش‌نشانی و پلیس، با آذیرهای‌شان شهر را روی سرشان گذاشته‌اند. دست‌های حوری را محکم می‌گیرم. دلم نمی‌خواهد از او جدا شوم. می‌گویم «خسته‌ام.» می‌گوید: «بخواب.» می‌گویم: «همین‌جا میان دست‌های تو می‌خوابم. جنگ که تمام شد بیدارم کن.» (ص ۲۲۲)

و آن‌گاه که نوجوان ناراحت است، دنیا را تیره و تار می‌بیند:

«حوری که می‌رود دلم می‌گیرد. در اتاقم را از تو قفل می‌کنم. نه خوابم می‌آید نه حوصله کتاب خواندن دارم... احساس می‌کنم سینه‌ام تنگ است. اتاقم تنگ است. خانه تنگ است، دنیا تنگ است. دیوارها آزارم می‌دهند، به‌خصوص این دیوار لعنتی. دیواری که نمی‌گذارد من سهمم را از دنیا بگیرم. (ص ۱۸۳)

از ویژگی‌های قابل تأکید کتاب پرداخت صحنه‌ها با توصیف مکان‌ها و محل‌هاست. به ویژه شهر قم که بستر رویدادهای داستان است در کم‌تر رمانی برای نوجوانان توصیف شده است.

توصیف جزئیات صحنه‌ها به واقعی و قابل لمس شدن فضا برای خواننده کمک می‌کند:

«زنبوری افتاده روی آب و دست و پا می‌زند. برگی از درخت انجیر کنار حوض می‌چینم. می‌برم زیر زنبور. از آب می‌آورمش بیرون و می‌سپارمش به آفتاب. بال می‌زند. آب از تن می‌تکاند و کوتاه و غیژغاز پرواز می‌کند تا کاکل کاج.» (ص ۴۷)

از جنبه‌های مثبت رمان، رویگرداندن از باورهای خرافی است، باورهایی که در جامعه‌ای سنتی بسیار ریشه‌دار و پُرنفوذ است. آن‌جا که میرصادق دوچرخه‌اش را جلو بازار می‌گذارد، حامی می‌گوید: «نبرند یک وقت.» میرصادق برای این که خیالش از بردن دوچرخه راحت باشد، یک‌بار دیگر هم ورد می‌خواند و این‌بار محکم‌تر فوت می‌کند به دوچرخه. اما وقتی برمی‌گردند می‌بینند دوچرخه را دزدیده‌اند.» (ص ۵۷)

براساس یک باور خرافی خیاط‌ها نباید روز عید غدیر دست به سوزن بزنند، چون انگشتان‌شان زخمی و ریش‌ریش می‌شود. وقتی حامی از مغازه‌ی بغلی می‌پرسد: چه‌طوره که همه دارن توی مغازه‌هاشون کار می‌کنند، فقط خیاط‌ها نباید کار کنند؟! مغازه‌دار می‌گوید: «من چه می‌دونم پسر. تو هم وقت گیر آوردی!» (ص ۱۵۶)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز جامع علوم انسانی

همه گمان می‌کنند در زیرزمین خانه جن‌ها لانه کرده‌اند. بی‌بی می‌گوید چندبار از توی زیرزمین سر و صداهایی شنیده ولی بعد معلوم می‌شود که گربه‌ای سیاه در زیرزمین بچه گذاشته است و از جن خبری نیست. (ص ۱۷۲)

## کاستی‌ها

هرگاه صحبت از کاستی‌ها می‌شود نباید به معنی نادیده انگاشتن جوانب کار شود. هیچ اثر ادبی عاری از نقصان نیست و منتقدان گاه بر آثار مشهور ادبی ایرادات جدی وارد کرده‌اند.

راوی داستان نوجوانی سیزده ساله است که به دلیل وقوع جنگ از آبادان به قم کوچ کرده و در آن‌جا همراه بی‌بی‌اش زندگی می‌کند. گاهی دایی‌اش که راننده کامیون است به آن‌ها سر می‌زند. با آن‌که نوجوان آبادانی است و دوران کودکی و نوجوانی خود را در آن شهر گذرانده، اما تا تأثیر محل رشد و نمو او را در شخصیت نمی‌بینیم.

آبادانی‌ها روحیاتی گرم، همراه با غلو در بیان خواسته‌ها و توانایی‌های خود دارند، به گونه خاصی به مسایل می‌نگرند و شکل بیان‌شان بسیار متفاوت از استان‌های مرکزی است. اما تنها نشانه‌ای که شخصیت قهرمان داستان از آبادانی بودنش دارد، گفتن ضمیر مو به جای من است که این هم در مواردی فراموش می‌شود (صص ۵۳ و ۶۴).

نکته‌ی دیگری که بهتر بود نویسنده توجه می‌کرد، جزئیات کار خطاطی است. یک خطاط رموز بسیاری در کارش دارد. هنگام نوشتن، قلم افت و خیزهای زیادی دارد و صداهای خاصی در هنگام نگارش هر حرف بر صفحه کاغذ شنیده می‌شود. اگر با مرکب بر روی کاغذ می‌نویسد، این جزئیات به گونه‌ای است و هنگامی که با رنگ و قلم‌مو کار می‌کند جزئیات گونه‌ای دیگر است، بوی رنگ، شستن قلم‌مو، ترکیب رنگ‌ها و بسیاری نکات دیگر.

همین کم اطلاعاتی در مورد حوری که قالی می‌بافد وجود دارد. سختی‌ها و مشکلات کار او نیز کم‌تر بیان می‌شود. او قالیچه‌ی کوچکی را پنهانی در زیرزمین خانه می‌بافد و آن را به حامی می‌دهد، در حالی که مشخص نمی‌شود تار و پود (خامه و نخ)‌ها را از کجا آورده است. آن هم دختری که در شرایطی چنان محدود در خانه کار می‌کند، به گونه‌ای که کارگاه او چون زندان راه به بیرون ندارد.

به نظر می‌رسد نویسنده دو مقطع زمانی را درهم آمیخته است. برخی از رویدادها خاطرات دوران کودکی نویسنده است که به چهل سال پیش برمی‌گردد. «با جمالو همه‌کاره است. هم دلاک حمام پامناره. هم خالکوبه. هم ختنه می‌کنه و هم جراحی‌های هر دمبیلی.» (ص ۱۰۱)

ختنه کردن توسط دلاک مربوط به دوران کودکی نویسنده است نه بعد از انقلاب. و نیز در جایی مقاطع تحصیلی سیکل اول و دوم که مربوط به سال‌ها قبل از انقلاب است صحبت به میان می‌آید در حالی که زمان رخداد داستان اوایل جنگ یعنی حدوداً ۲۵ سال پیش است. در صفحه ۱۴۹ از کتاب‌های اول راهنمایی صحبت می‌شود.

و دیگر این‌که نویسنده گاه از بیان داستانی دور می‌شود. به عنوان نمونه، گفتن جمله زیر از لحن یک پسر نوجوان بعید به نظر می‌رسد: «فقط دشمن مشترکی مثل جنگ می‌توانست آن‌ها را از هم جدا کند که کرد!» (ص ۳۳)

## نکات ویرایشی

- پارهای اشکالات کم‌اهمیت ویراستاری هم در کتاب دیده می‌شود که به آن اشاره می‌کنم:
- کی‌اش معلوم نیست ولی جایش چیزی شبیه آبادانه. (ص ۴۱) که درست است گفته شود جایی شبیه آبادان.
- محله‌ی حسن عسگری (ص ۵۹) که عسگری درست است. چون کلمه‌ی عسکر عربی است.
- خودش را از تنگ و تا نمی‌اندازد (ص ۵۸) که درستش تک و تا است.
- حوری درباره‌ی پدرش می‌گوید: «از دختر بدش می‌آد. می‌گه ای کاش به جای این چهار تا دختر، چهار پسر کور و کر داشتیم.» (ص ۱۷) در حالی که پدرش دو پسر دارد.
- کیان در ازای کار حامی به او یک دسته اسکناس بیست تومانی می‌دهد. (ص ۱۹۹)، در حالی که حامی می‌گوید: آن‌ها که می‌روند، ده تا صد تومانی [!] از دسته اسکناس جدا می‌کنم و می‌دهم به اسماعیل. (ص ۲۰۰)

## در پایان

رمان «جنگ که تمام شد بیدارم کن» رمانی است که خواننده‌ی نوجوان را جذب خواهد کرد چرا که امتیازاتی دارد که به آن‌ها اشاره شد، اما نکته‌ای که در پایان می‌خواهم بگویم این است: هر کجا که به بازگویی خاطرات نویسنده مربوط می‌شود، کار از استحکام خوبی برخوردار است و هر کجا که به داستان‌پردازی‌های نویسنده مربوط می‌شود، ضعف‌هایش آشکار می‌شود. به عنوان نمونه پایان داستان، ورود کیان به زندگی حامی و باز شدن پای او به دنیای هنر- آن هم در سنی که قهرمان داستان دارد- غیرواقعی و دور از انتظار است.